

احتفال بدشت

نصرت الله محمد حسینی

پیش از بیان وقایع احتفال بدشت به نظر می‌رسد که توضیح چهار نکته ضروری باشد. نخست موضوع افشاء نام حضرت باب و سیلهٔ برخی از اصحاب بر خلاف میل مبارک در آغاز ظهور. دوم معنای باییت در آثار اولیهٔ آن حضرت. سوم موضوع قیام قائم مجاهد در آثار حزب شیعی و چهارم مراد از کشف حجاب در آن حفلهٔ تاریخی. در خصوص نکتهٔ نخست باید گفت که برخی از سابقین اولین (حروف حیّ بیان) با همهٔ تلاشی که نمودند به گونه‌ای ناخواسته سبب افشاء نام مبارک حضرت ربّ اعلی شدند، حال آنکه هیکل مبارک تصریح به نام حضرتشان را در توفیعات نازله در اوائل ظهور منع نموده بودند تا مانع استیحاخ خلق شوند.^۱ در توضیح نکتهٔ دوم باید گفت که مراد از لفظ باب مذکور در آثار اولیهٔ حضرت نقطهٔ اولی مقام باییت الهیه است. باب الله عنوان مظاهر الهیه در همهٔ کتب مقدسهٔ ربّانیه است. چنان که حضرت مسیح در انجیل جلیل به مقام باییت حضرتش تصریح کرده است.^۲ اما حضرت باب به جهت رعایت حکمت و تحفظ در چهار سال نخست ظهور مبارک و برای آنکه حکیمان و صاحب‌دلان به حقیقت پی برند و بهانه نیز به دست جاهلان و متعصبان نیفتد به اعتباری مقام باییت خویش را در تنگنای فرهنگ مضیق و محدود شیخی (نائبیت امام) بیان فرمودند. ولکن هر پژوهشگر هوشمند با نظر اجمالی و کلی به همان آثار اولیه درمی‌یابد که حضرتشان به اعتبار دیگر از شب نخست ظهور، مقام قائمیت اظهار فرموده‌اند و بدین نکته در الواح طلعات مقدسهٔ بهائیه و نیز در اثر جاودانهٔ حضرت ولیّ امرالله *God Passes By* (ص ۵) اشاره گردیده است.^۳ مظهر الهی مدّت چهار سال اصحاب را آمادهٔ پذیرش استقلال ظهور مبارک و مقام حقیقی حضرتشان فرمودند

و سرانجام در سال چهارم به تصریح مقام قائمیت که همان مقام مظهریت مستقله است ابراز داشتند. این استقلال چند روز پیش از انعقاد مجلس ولیعهد در تبریز، در دهکده بدشت به قیادت و مدیریت جمال ابهی اعلان گشت که اینک در صدد ذکر آنیم. نکته سوم قیام قائم مجاهد است که در آثار شیعی پیش‌بینی گردیده است. کج‌فهمی برخی از مفسران از حقائق مندرج در قرآن شریف و روایات صحیحه این سوء تفاهم را پدید نموده که قائمی خونریز در روز بازپسین قیام خواهد نمود و سپاه جزارش ممالک کفر را مسخر خواهد ساخت. پیشینیان از محدثان به استناد بیانات معصومان، حتی جناب شیخ احمد احسائی علیه رحمة الرحمن قیام قائم مجاهد را از مکه و ظهر کوفه یعنی حوالی کربلا و بغداد پیش‌بینی کرده‌اند. آنچه مسلم است اسلام یعنی قرآن شریف به ظهور موعود اشارت می‌نماید و لکن این نام‌ها چون مهدی و قائم در روایات آمده است و قرآن را بدانها تصریحی نیست. اصلاً مراد از مجاهده در قرآن و دیگر کتب مقدسه به تصریح حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک جهاد تدافعی است و نه تهاجمی. به عبارت ساده‌تر اصحاب قائم موعود مجاهد مدافع‌اند و نه مهاجم. و لکن کج‌فهمان این نکته در نیافته و گفته‌اند که قائم و اصحابش خونریزند و شورانگیز. با توجه به چگونگی انتظار قاطبه شیعیان اثناعشری و برای رعایت حکمت، حضرت باب در کتاب قیوم الاسماء اول و اعظم کتب حضرتشان حکم جهاد صادر و لکن اقدام بدان را منوط به اذن مبارک فرموده‌اند و هرگز اذن جهاد صادر نکرده‌اند.^۴ اما ظاهراً وانمود کرده‌اند که قصد قیام دارند و در سفر مکه پشت به حجر الاسود ندای مبارک را به حاجیان حاضر در کعبه ابلاغ خواهند فرمود. و لکن در این امر بداء شد^۵ و تنها تنی چند از آنان مخاطب آن مظهر رحمن قرار گرفتند آن هم با رعایت کمال تحفظ و حکمت. پس از بداء ابلاغ عمومی امر در مکه، فرمودند که قیام و ابلاغ عمومی در کربلا خواهد شد. امر فرمودند اصحاب در حد توان در کربلا اجتماع نمایند. تنی چند از بابیان بدان بلد روی نمودند و چند روز در انتظار تشرّف به حضور حضرتشان بودند و لکن در اجتماع کربلا نیز بداء گشت.^۶ حضرت ربّ اعلی در توقیعات مبارکه حضرتشان علل وقوع بداء در اجتماع کربلا را تصریح فرموده‌اند.^۷ در سال‌های پس از بداء کربلا حضرت باب در توقیعات مبارکه به اصحاب امر فرمودند که عازم خراسان شوند و به نصرت امر الهی قیام نمایند. در آغاز غالب اصحاب چنان تصوّر می‌نمودند که قیام صاحب امر از آن دیار خواهد گشت و لکن پس از تبعید حضرت باب به سجن آذربایجان این باور تغییر یافت و جمعی از اصحاب برای نصرت جناب باب الباب و نیز تدارک مقدمات استخلاص حضرت ربّ اعلی از سجن آذربایجان عازم خراسان شدند. اما به اراده الهی در میان راه احتفال بدشت با حضور برخی از آنان منعقد و قصد ابلاغ عمومی امر در خراسان به اعلان استقلال آئین حضرت باب در آن دشت بدل گشت.

نکته چهارم که باید کاویده شود موضوع نحوه کشف حجاب وسیله جناب طاهره است. پیش از بیان چگونگی آن بی‌مناسبت نیست که اشارتی به موضوع حجاب در شرع اسلام گردد. بی‌آنکه

خویش را گرفتار آراء مغایره فقیهان شیعی و سنی کنیم باید بگوئیم که غالب فقهاء اسلام (و از جمله شیعی) در باب حجاب موی سخن گفته‌اند و نه نقاب روی. به عبارت دیگر بسیاری از فقیهان عقیده دارند که (به قول شادروان ایرج میرزا) «حجاب دست و صورت خود یقین است که ضد نص قرآن مبین است.» مخالفان حجاب روی می‌گویند در قرآن شریف در این مورد تصریحی نیست و به عکس روایاتی موجود است که پوشانیدن چهره زنان مسلم را در احرام حرام می‌شمارد و بیان می‌دارد که زنان خاندان رسول الله و ائمه معصومین گاه در منظر ناس بی‌حجاب ظاهر گشته‌اند. روایاتی نیز از رسول اکرم و ائمه معصومین موجود است که حجاب چهره و دست و جای دستبند را لازم نمی‌داند.^۸ اما موافقان حجاب دست و صورت به سیره مسلمین و فلسفه پوشش دیگر بخش‌های بدن زنان و مفهوم مخالف جواز نگاه بر چهره زن مورد نظر در هنگام خواستگاری و برخی از روایات و آیاتی از قرآن شریف و از جمله آیه معروف به جلباب استناد می‌نمایند. مراد از آیه جلباب آیه‌ای است که در آن خداوند به رسول اکرم امر می‌فرماید که به زنان و دختران حضرتش و نیز نسوان از مؤمنان سفارش نماید که خویشان را در لباس‌های فراخ خود (در چادرهای خود) بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند. فلسفه نزول این آیه در کتب تفسیر اسلامی آمده است^۹ و برخی عقیده دارند که حکم کلی در دور اسلام به جهت حجاب نیست. اما در آیه دیگری از قرآن شریف اشارت به رعایت حجاب است. در این آیه مبارکه تصریح است که زنان مؤمنه باید در برابر نامحرمان بدن خویش را در حجاب کنند و زینت‌هایشان را آشکار ن سازند مگر آن زینت‌هایی که آشکارش جائز است.^{۱۰} زنان باید گریبان خویش را نیز بپوشانند.^{۱۱} در این آیه مبارکه ضمن طبقاتی که محرم زنانند از نفوسی یاد شده که به ظاهر با آنان نسبت ندارند ولیکن مردانی از تابعانند^{۱۲} که فاقد هوس دنیوی‌اند.^{۱۳} در سوره احزاب آیه ۵۳ بیان دیگری است در باب حجاب و تصریح می‌نماید که مؤمنین به رسول اکرم هنگامی که چیزی از زنان آن حضرت می‌خواهند باید از پشت پرده طلب نمایند.^{۱۴} برخی گفته‌اند که این حکم خاص نسوان خاندان رسول اکرم و برای موقعیت مخصوص نازل گردیده است^{۱۵} و تسری کلی آن بر موارد دیگر ضروری به نظر نمی‌رسد. حضرت عبدالبهاء مبین کلمه الله (مبین آثار همه مظاهر مقدسه الهیه) ضمن اشارت به حدود واقعی حجاب در اسلام و ذکر فریاد «لا قناع و لا لثام» عایشه در طواف کعبه که نشان می‌دهد نامبرده بی‌حجاب به انجام تشریفات پرداخته می‌فرماید: «البته اگر در میان صدهزار حجّاج رو باز باشد در سایر مواقع به طریق اولی باید باشد. دیگر دست و رو داخل در حجاب نیست بلکه مو و سایر اعضا باید پنهان باشد. عصر اول چنین بود. لکن بعد برین افزودند به درجه‌ای که نساء را حبس کردند...»^{۱۶} اما در آثار حضرت ربّ اعلی اگرچه در سال‌های نخستین غالباً احکام اسلامی تکرار و تأکید شده ولیکن پس از نزول بیان فارسی نسخ شرایع پیشین به تصریح اعلان گشته است^{۱۷} و حکم حجاب به صورتی که در اسلام نازل شده در بیان نیامده است.

با توجه به آنچه معروض گشت حضور جناب طاهره در جمع اصحاب با روی و کفین باز از همان آغاز با مقررات شرع اسلام مابینت نداشته است. زیرا غالب فقهاء وسیع النظّر حجاب دست و صورت را ضروری ندانسته‌اند. حضور طاهره در میان بایان با روی باز نکته‌ای است که شاهد عینی جناب آقا مصطفی بغدادی در رساله خود بدان تصریح کرده است.^{۱۸} به تصریح نامبرده طاهره در مجالسی که غیربایان حضور داشتند از پشت پرده با آنان صحبت می‌فرمود.^{۱۹} لذا درست است اگر بگوئیم کشف حجاب جناب طاهره در بدشت بیش از کشف حجاب صورت و کفین در کربلا بوده و شاید موی او نیز تا حدودی دیده شده است. تصویر آن صححه با فقد مدارک کافی ناممکن است و لکن آنچه بدیهی است طاهره "بی حجاب و زینت کرده" در صحنه احتفال بدشت حاضر گشته است.^{۲۰} ظاهراً آنچه واقع شده مغایر با مقررات شریعت اسلام در باب حجاب بوده است و لذا بایانی که قبلاً طاهره را در کربلا با صورت و کفین باز دیده بوده‌اند نیز چنان که بعداً به تفصیل بیشتر خواهد آمد ترسان، حیران، خشمگین، ناتوان و پریشان گشته‌اند.

پس از توضیح نکات چهارگانه بالا اینک به بیان واقعات احتفال بدشت می‌پردازیم.

عزیمت یاران به خراسان

در ایامی که جناب ملا حسین بشروئی (باب‌الباب) در خراسان به انتشار امر بدیع اشتغال داشت حضرت باب خطاب به اصحاب فرمودند که واجب است هر یک توانند بدان سوی روند و باب‌الباب را مدد نمایند. جوهر این خطاب حضرت باب در تواریخ بهائیه به عنوان امر «علیکم بارض الخاء» ثبت گردیده است.^{۲۱} به نوعی که در مدارک موثق امری آمده است ده‌ها تن از اصحاب از نقاط مختلف فارس و مازندران و شهرهائی چون اصفهان، اردستان، قزوین، کاشان، قم و طهران راهی خراسان شدند و به شرحی که مفصل است بیش از هشتاد تن از آنان در دهکده بدشت اجتماع نمودند.

دهکده بدشت

بدشت که در گذشته نامش بزش بوده به عنوان محلّ ییلاق اشراف کاملاً آباد بوده و به تدریج توسعه شاهرود از آبادی آن کاسته است.^{۲۲} این دهکده کوچک و زیبا در دشت بدشت نزدیک ده ملا است و با شاهرود و بسطام فاصله زیادی ندارد. ده ملا تیول ملا عبدالرحمن جامی شاعر و عارف مشهور قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) بوده است. در ایام گذشته مسافرانی که از طهران عازم خراسان و مازندران بوده‌اند چون به ده ملا می‌رسیده‌اند مدتی در بدشت استراحت می‌کرده‌اند. بدین روی آثار و خرابه‌های کاروانسراها و آب‌انبارهای قدیمی (خصوصاً شاه عباسی) در آن دیده می‌شود. بدشت در گذشته جزء بسطام بوده و لکن امروزه جزء دهستان رستاق از توابع شاهرود است.

اصحاب حاضر در بدشت

حاضران در بدشت علاوه بر جمال ابهی، جناب قدّوس و جناب طاهره، هشتاد و یک تن از اصحاب حضرت باب بوده‌اند.^{۲۳} از قرائن برمی آید که خادمه جناب طاهره نیز در بدشت بوده^{۲۴} و یا در آن حوالی اسکان داده شده است. به هر حال نامبرده جزء اصحاب بدشت محسوب نگشته است. لذا طاهره تنها بانوی حاضر در احتفال بدشت بوده است.^{۲۵} اصحاب حاضر در بدشت جز تنی چند اصولاً عاری از ثروت، قدرت و اعتبار ظاهری بودند.^{۲۶} مشخصات برخی از مشاهیر و نفوس برجسته حاضر در احتفال بدشت علاوه بر جمال ابهی، جناب قدّوس و جناب طاهره به شرح زیر است: ملا محمد باقر تبریزی (حرف حیّ)، ملا حسین دخیل مراغه‌ای، ملا احمد ابدال مراغه‌ای، شیخ ابوتراب اشتهاردی، ملا محمد معلم نوری، حاج محمد نصیر قزوینی، میرزا سلیمان قلی نوری، حاج ملا اسمعیل قمی، ملا محمد علی قزوینی، میرزا هادی نهری، میرزا محمد علی نهری، سید عبدالرحیم اصفهانی، آقا محمد هادی فرهادی، آقا سید احمد یزدی، رضا خان ترکمان، ملا عبدالخالق اصفهانی، میرزا عبدالله اصفهانی، ملا عبدالله شیرازی (میرزا صالح)، ملا احمد علاقه‌بند اصفهانی، آقا محمد مهدی اردستانی، میرزا حسن جولای اردستانی، میرزا حیدر علی اردستانی، میرزا محمد اردستانی، میرزا محمد حسین اردستانی، میرزا علی محمد اردستانی، آقا ابوالقاسم اصفهانی، آقا محمد حناساب، آقا محمد قاسم عبادوز اصفهانی و آقا محمد حسن قزوینی (فتی القزوینی).

گوینوی فرانسوی به حضور میرزا یحیی ازل در بدشت اشاره می‌کند.^{۲۷} گوینو جناب باب را نیز در آن احتفال حاضر می‌داند.^{۲۸} در تاریخ سمندر،^{۲۹} کواکب الذّیّه^{۳۰} و تاریخ نیکلا^{۳۱} نیز به حضور باب الباب در بدشت اشارت شده است. به حضور میرزا یحیی ازل و جناب باب الباب در بدشت در آثار حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله، تاریخ نبیل زرنندی و تاریخ ظهور الحقّ (تألیف جناب فاضل مازندرانی) اشارتی نیست. بیان احوال حاضران در بدشت در این مختصر میسر نیست و طالبان تحقیق بیشتر باید به تواریخ مربوط به عهد اعلی مراجعه نمایند.^{۳۲} قائد اصلی اجتماع بدشت جمال اقدس ابهی بودند. حضرتشان اگرچه بر حسب ظاهر جزء حروف حیّ نبوده‌اند و مدرکی نیز موجود نیست که آن حضرت را از حروف کلّ شیء محسوب دارد و لکن به شهادت تاریخ امر طراح همه نقشه‌های عظیم در عهد اعلی بوده‌اند و به جهت رعایت نهایت احترام، اصحاب در غیاب، حضرتشان را به عنوان مطلق "ایشان" یاد می‌کرده‌اند. جناب قدّوس به حقیقت پس از حضرت باب شخص اول در جامعه بابی (تالی حضرت باب) بود. در احیان کنکاش در بدشت اگرچه مقام واقعی وی به جهت بایان چندان روشن نبود و لکن به عنوان حرف حیّ از حروف سابقین امر ربّ العالمین بسیار مورد احترام بایان بود. جناب طاهره که در آن ایام سی و یک سال داشت بانوئی فاضله و شاعره بود که به شهادت همه مورّخان و محققان در معارف اسلامی بی‌بدیل بود. طاهره که به تصریح حضرت باب از مواقع امر آگاه بود^{۳۳} پیش از دیگران به مرحله بلوغ روحانی رسیده بود. این بود که

طرح او مبنی بر کشف حجاب مورد پذیرش جمال ابهی قرار گرفت.

سازمان احتفال بدشت

جمال ابهی شخصاً جمیع مخارج اجتماع و سکونت و تغذیه اصحاب را در بدشت تقبل و پرداخت فرموده‌اند. چون حضرت بهاء‌الله مدّت بیست و دو روز (روزهائی از ماه‌های جون و جولای ۱۸۴۸ میلادی) در بدشت تشریف داشته‌اند مدّت رسمی احتفال بدشت را باید بیست و دو روز دانست. هیکل مبارک در میدانی در بدشت که آب روان در وسط داشت سه باغ "غبطه روضه جنان" اجاره فرمودند. در یک باغ جناب قدّوس، در دیگری جناب طاهره و در باغ سوّم خود هیکل مبارک در خیمه و خرگاه سکونت داشتند. در میان باغ‌ها و در اطراف آب نیز اصحاب خیمه زده بودند.

مشورت شبانه به منظور اعلان استقلال امر

همان طور که قبلاً بیان گردید اگرچه به اعتباری حضرت باب از همان شب نخست اظهار امر استقلال ظهور حضرتشان را اعلام فرموده بودند و لکن بیانات مبارکه نوعی نازل می‌گردید که حکیمان و بالغان بفهمند و بهانه نیز به دست مردم قشری و متعصّب نیفتد. این بود که غالب اصحاب در سال‌های نخست عهد اعلی از استقلال آئین حضرتشان آگاهی نداشتند و اعلان آن هرچه زودتر ضروری می‌نمود. به تصریح حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء در ایام بدشت «... در شب‌ها جمال مبارک و جناب قدّوس و طاهره ملاقات می‌نمودند. هنوز قائمیت حضرت اعلی اعلان نشده بود. جمال مبارک با جناب قدّوس قرار بر اعلان ظهور کلی و فسخ و نسخ شرایع دادند» (ص ۳۰۷). آنچه مسلم است در این مذاکرات طاهره نیز شرکت داشته و تفاهم کامل بوده است. چون به ابداع جمال ابهی ایام بدشت فرصت مناسبی برای اعلان استقلال امر جدید بود جناب طاهره مبتکر و پیشقدم گشت و پیشنهاد کشف حجاب نمود.^{۳۴} آنچه نیکلا در تاریخ خویش در باب تدارک مقدمات کشف حجاب می‌نویسد^{۳۵} رنگی از حقیقت دارد و اصولاً مقتبس از نظر ایادی امرالله جناب میرزا حسن ادیب العلماء طالقانی است.^{۳۶} جناب سید مهدی گلپایگانی نیز در این باب نظری مشابه نظر ادیب العلماء ابراز کرده است.^{۳۷} مفاد نظریات نامبردگان این است که طاهره به حضور جمال ابهی معروض داشته است که به کشف حجاب مبادرت خواهد کرد، اگر مقبول اصحاب افتاد مراد حاصل است و الاً ظاهراً از عمل خود توبه خواهد نمود و چون مجازات ارتداد زنان در اسلام در صورت توبه قتل نیست از معرکه رهائی خواهد یافت. این پیشنهاد مورد قبول جمال ابهی قرار گرفته و حمایت جناب قدّوس را نیز به همراه داشته است. لذا مقرر گشت قدّوس به عنوان نماینده اصحاب محافظه کار ظاهراً مأمور تعدیل نظریات افراطی طاهره و چند تن بابی دیگر شود.^{۳۸} جمال ابهی نیز بنا بر مصالحی اراده نمودند که در مناظرات و مباحثات میان طاهره و قدّوس در جمع اصحاب بر حسب ظاهر ابراز

بی طرفی فرمایند. از محتوای تاریخ نبیل زرنندی ظاهراً مستفاد می‌شود که میان طاهره و قدّوس در بدشت اختلاف نظر و مشاجره بوده است.^{۳۹} نبیل اشارتی به تبانی و توافق قبلی آن دو در این خصوص نمی‌کند. ولکن در آثار حضرت ولیّ امرالله به توافق کامل قبلی جناب طاهره و جناب قدّوس در این باب تصریح گردیده است. هیکل مبارک طرح مورد بحث را "a pre-conceived plan" (طرح از پیش منظور گشته)^{۴۰} و یا "pre-arranged" (از قبل ترتیب یافته) فرموده‌اند و می‌فرمایند اقدام طاهره در بدشت مبنی بر کشف حجاب و اعلان استقلال آئین بابی با توافق کامل جناب قدّوس و تصویب قبلی جمال ابهی انجام یافته است. می‌فرمایند اینکه جناب قدّوس ظاهراً خود را ناراضی و خشمگین نشان داده برای تسکین خشم آن دسته از اصحاب حاضر در بدشت بوده است که با شیوهٔ متهوّرانهٔ جناب طاهره موافق نبوده‌اند. به عبارت دیگر در حقیقت اختلافی در اعمال این شیوهٔ انقلابی میان قدّوس و طاهره نبوده است (مضمون بیان مبارک).^{۴۱}

هدف احتفال بدشت

هدف اصلی حقیقی احتفال بدشت که با ابداع و مدیریت جمال ابهی انجام یافت اعلان استقلال امر حضرت باب بود. مراد حضرت ربّ اعلی از عزیمت یاران به خراسان در حقیقت تحقّق این امر بود ولکن بیانش به تصریح میسر نبود. اصحاب بابی از امر «علیکم بارض الخاء» صادر از قلم حضرت ربّ اعلی و نیز از اقلام برخی از کبار بایان از جمله جناب طاهره استنباط می‌نمودند که باید به مدد جناب باب الباب روند تا وسائل فراهم شود که قیام نمایند و حضرت باب را از سجن آذربایجان رهائی بخشند. زیرا آن ایام حضرتشان در چهریق زندانی بودند و اسیر پنجهٔ ستمکاران. شاید به بایان گفته شده بود که مراد از عزیمت به خراسان تدارک وسائل رهائی حضرت باب از سجن آذربایجان است زیرا بر حسب ظاهر استخلاص حضرت باب دستور کار مجتعمان در بدشت قرار گرفت و هدف دیگر آن احتفال بود ولکن چون ارادهٔ الهی به حقیقت بر آن تعلق نداشت از آغاز با شکست رو به رو گشت. اما هدف واقعی احتفال که اعلان استقلال امر بدیع بود به نحو مطلوب انجام یافت.

اعطاء القاب در بدشت

از حوادث مهمهٔ دوران انعقاد احتفال بدشت اعطاء القاب به اصحاب حاضر است که به احتمال قوی پس از حادثهٔ کشف حجاب بوده است. از همان آغاز احتفال هر روز در بدشت لوح یا الواحی از قلم جمال ابهی نازل و وسیلهٔ میرزا سلیمان قلی خطیب الرّحمن نوری در جمع یاران تلاوت می‌گردید. غالب اصحاب تصوّر می‌نمودند که آن الواح از ساحت حضرت باب صادر گشته است. یک روز بسته‌ای به صحنهٔ احتفال آورده شد که حاوی ده‌ها لوح مبارک جمال ابهی بود. هر یک از اصحاب در لوح خود به لقبی جدید ملقب گشته بود.^{۴۲} از جمله خود جمال ابهی به لقب "بهاء"،

جناب حاج ملا محمد علی بارفروشی به "قدّوس"، جناب قرّة العین به "طاهره"،^{۴۳} جناب ملا اسمعیل قمی به "سرّ الوجود" و جناب شیخ ابوتراب اشتهاوردی به "لسان الله" ملقب گشتند. توقیعات نازله از سوی حضرت باب خطاب به جمال ابهی و دیگر نفوس حاضر در بدشت پس از واقعه اعطاء القاب جدیده به همین عناوین بدیعه مصدر بود.^{۴۴}

داستان کشف حجاب

پس از انجام مشورت‌های شبانه و تصمیم قطعی بر کشف حجاب وسیله جناب طاهره یک روز که جمال ابهی را حکمه نگاهی حاصل گشته بود^{۴۵} و حضرتشان ملازم بستر بودند جناب قدّوس که قبلاً به نوعی مخفی در باغ خود ساکن بود^{۴۶} ناگهان و آشکار از باغ خارج شد و برای عیادت به خیمه جمال ابهی در باغ آن حضرت شتافت و در کنار هیکل مبارک جالس گشت. به تدریج دیگر اصحاب نیز در محضر جمال ابهی مجتمع گردیدند. پس از اجتماع اصحاب، آقا محمد حسن قزوینی (فتی القزوینی) به خیمه مبارک آمد و به جناب قدّوس گفت که جناب طاهره می‌خواهد با وی ملاقات نماید و از قدّوس خواست که همراه وی نزد طاهره رود. جناب قدّوس گفت من تصمیم گرفته‌ام که دیگر با طاهره ملاقات ننمایم. محمد حسن قزوینی مراتب را به طاهره اطلاع داد و مجدداً مأموریت یافت که نزد قدّوس برگردد و از وی بخواهد که به باغ طاهره رود. قدّوس این بار نیز از رفتن نزد طاهره سر باز زد و آقا محمد حسن شمشیر خود را کشید و در برابر قدّوس نهاد و گفت من بدون شما نزد طاهره باز نخواهم گشت. یا خواهش مرا اجابت کنید و یا با این شمشیر مرا مقتول نمائید. قدّوس با چهره غضبناک فرمود من هرگز با طاهره ملاقات نخواهم کرد و آنچه می‌گوئی انجام خواهم داد.^{۴۷} در آن حین ناگهان طاهره بی حجاب و زینت‌کرده در جمع اصحاب پدیدار گشت.^{۴۸} اصحاب حاضر ترسان، حیران، خشمگین، ناتوان^{۴۹} و پریشان^{۵۰} شدند. جناب طاهره بی‌اعتناء به حالات اصحاب در کنار قدّوس جالس شد و در حین عتاب و خطاب به وی فرمود که چرا چنین کرده‌اید و چنان نکرده‌اید. قدّوس در جواب فرمود که من آزادم و آنچه را صواب و صلاح است معجزی می‌سازم و شما مجاز به عتاب بر من نیستید.^{۵۱} از لسان طاهره بیانات رشیقّه مهیمنه خطاب به اصحاب صادر گشت.^{۵۲} با صدای بلند و در نهایت فصاحت و بلاغت و بر نهج قرآن شریف خطابه‌ای ادا فرمود. طاهره با صدای بلند می‌فرمود «این نقره ناقور است، این نفخه صور است»^{۵۳} که البته اشاره به ظهور قیامت و انقضای دوره شریعت اسلام بود.^{۵۴} حضور طاهره در جمع رجال اصحاب بدون حجاب و زینت‌کرده و با ایراد بیانات مهوّرانه مبنی بر نسخ شریعت و انقضاء دور اسلام قیامتی به پا کرد. این بانوی مطهره که در نظر اصحاب مظهر عصمت و رجعت جناب فاطمه دخت مقام رسالت و مشاهده سایه وی نیز حرام بود در یک لحظه کوتاه در دید غالب آنان موجب ننگ شریعت حضرت منان گشته بود.^{۵۵} پس از کشف حجاب و ختم بیانات طاهره آن دسته از اصحاب که گرفتار تقلید سابقه

بودند و اکثریت جماعت حاضران را تشکیل می‌دادند از او فرار نمودند^{۵۶} و گروهی به عمارت نیمه مخروبه و خالی از سکنه که در آن حوالی بود پناه بردند که از جمله آنان برادران نهری بودند.^{۵۷} برخی به کلی از ایمان به امر جدید منصرف شدند و گروهی گرفتار شبهه و تردید گردیدند.^{۵۸} ملا عبدالخالق اصفهانی ناگهان آن چنان آشفته و ترسان و دیوانه گشت که گردن خویش برید و خون از آن بارید و در آن حال از منظر طاهره دور گشت.^{۵۹} از آنان که گرفتار تردید گشته بودند برخی مراجعت نمودند. از میان آنان پاره‌ای مات و مبهوت و غرق سکوت شدند. برخی نیز روایت اسلامی را به خاطر آوردند که جناب فاطمه در روز قیامت بی‌حجاب از پل صراط خواهد گذشت.^{۶۰} جناب قدّوس که ساکت نشسته بود به نظر می‌رسید منتظر فرصت مناسب است تا با شمشیری که در دست دارد ضربه‌ای بر طاهره زند.^{۶۱} طاهره بی‌آنکه بازداشته و یا مضطرب شود با غایت شعف و با لحنی که مشابه لحن نزول قرآن شریف بود ضمن ایراد بیاناتی غزّاء خطاب به باقیمانده اصحاب در صحنه احتفال بدشت فرمود: «من آن کلمه‌ام که قائم بدان نفوّه خواهد نمود و بیانش موجب اضطراب و فرار نقباء ارض خواهد گشت.»^{۶۲} سپس طاهره اصحاب را دعوت نمود که یکدیگر را در آغوش فشارند و چنین حادثه عظیمی را جشن گیرند.^{۶۳} پس از آن جمال ابهی وساطت و هدایت و دلالت فرمودند و اصحاب فراری به صحنه احتفال بازگشتند. به دستور حضرت بهاء‌الله سوره واقعه از قرآن شریف تلاوت گردید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «قاری سوره اذا وقعت الواقعة را تلاوت نمود. اعلان دوره جدید شد و ظهور قیامت کبری گردید.»^{۶۴}

داستان کسر حدود

پس از حادثه کشف حجاب هر روز بتی از اوهام شکسته شد و حجابی از غفلت پاره گردید.^{۶۵} جانمازها که همیشه گسترده بود چنان برجیده شد که دیگر مبسوط نگشت. اصحاب بابی مهرهائی که تا آن روز برای نماز روی هم می‌گذاشتند شکستند و نامش را بت گذاشتند. کوتاه سخن آنکه خرق احجاب و کسر حدود گشت.^{۶۶} آنچه مسلم است این است که تنی چند از اصحاب پس از کسر حدود از آزادی خویش استفاده مطلوب نکردند و از طریق اعتدال تجاوز نمودند تا امیال خودپسندانّه خویش را تشفی نمایند. نبیل زرنندی بدین نکته اشاره کرده است. به علّت نهایت اهمّیت موضوع عین عبارات ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل (*The Dawn-Breakers*) در باب میزان انحراف برخی از اصحاب در این جا نقل می‌گردد (ص ۲۹۸):

"... [A] few of the followers of the Báb sought to abuse the liberty which the repudiation of the laws and sanctions of an outgrown Faith had conferred upon them. They viewed the unprecedented action of Táhirih in discarding the veil as a signal to transgress the bounds of moderation and to gratify their selfish desires."

با توجه به ترجمه حضرت ولی امرالله از متن یاد شده متأسفانه عبارت «بر حسب هوای نفس به مناهی و سیئات مشغول شوند»^{۶۷} در ترجمه فارسی غیرمستند و بی‌مأخذ است. بدیهی است اصحاب مؤمن و متقی که کشف حجاب را نیز جائز نمی‌شمردند هرگز پای از طریق عفاف بیرون نمی‌نهادند و مراد نبیل از «تجاوز از حدود اعتدال» نباید ارتکاب «مناهی و سیئات» باشد. این نکته‌ای است که فاضل رحمانی جناب سید مهدی گلپایگانی به خوبی از آن واقف بوده و در کتاب کشف الغطاء بیان فرموده است. قوله: «آنچه معاندین امرالله در باره کسر حدود شهرت داده‌اند فقط عبارت از خرق حجاب و ترک صوم و صلوة و عبادات وارده در فرقانست نه ارتکاب فسوق و عصیان که به حکم عقل و وجدان در هر کور و دور ممنوع و در شریعت انسانیت قبیح و منفور بوده و می‌باشد.» (ص ۲۱۲). اگرچه چگونگی تجاوز برخی از اصحاب از حدود اعتدال دقیقاً روشن نیست ولیکن منطقاً و عقلاً باید به ترک صوم و صلوة و برخی از احکام عبادتی مربوط باشد. باری، پس از پایان ایام احتفال بدشت اصحاب عازم مازندران گردیدند. به امر جمال ابهی کجاوهای فراهم گشت تا جناب قدوس و جناب طاهره در آن سوار شوند. طاهره در میان راه اشعاری انشاد و با صوت رسا قرائت می‌نمود و یاران که غالب آنان در پی کجاوه پیاده راه می‌پیمودند آن اشعار را با صدای بلند تغنی می‌نمودند. صدای آنان در کوه و دشت منعکس می‌گردید و نسخ شریعت اسلام و آغاز دور جدید را به سمع همگان می‌رسانید.^{۶۸} به قول جناب سید مهدی گلپایگانی وجد و سرور و تکبیر و تهلیل یاران و نعره یا بشری یا بشرای آنان به عنان آسمان می‌رسید و شوق و شورشان به حالت مستان و دیوانگان شباهت داشت.^{۶۹} شاید همین حالات بود که تجاوز از حد اعتدال محسوب و به قول جناب نبیل زرنندی سبب معجزات آنان در نیالاگردید.^{۷۰}

وجوه اهمیت احتفال بدشت

حضرت ولی امرالله در بیانی کوتاه حوادث مهمه احتفال بدشت را چنین توضیح می‌فرماید: «... کشف نقاب و کسر حدود و نفع صور در ارض بدشت به قیادت جمال ابهی و معاضدت نقطه جذیبه طاهره مطهره و همت و شهامت جمعی از اصحاب...»^{۷۱} در صفحات پیشین حوادث مهمه مذکوره مورد بررسی قرار گرفت و برخی از دیگر واقعات احتفال بدشت نیز چون واقعه اعطاء القاب توضیح گردید. به حقیقت کشف نقاب و کسر حدود به جهت تحقق نفع صور بود. زیرا مراد از نفع صور اعلان ظهور قیامت کبری، انقضاء دور شریعت اسلام و آغاز دور جدید بود. به استناد بیان دیگر حضرت ولی امرالله ابلاغ عمومی شرع حضرت نقطه اولی رسماً از بدشت آغاز گردید.^{۷۲} هیکل مبارک آن اوقات را که مقارن ایام سجن آذربایجان بوده مشابه اوقات اقامت جمال ابهی در ادرنه و ابلاغ عمومی امرالله در آن سجن بعید فرموده‌اند.^{۷۳} باری، احتفال بدشت به عنوان «مؤتمر بدشت» (کانونشن بدشت) یا «کنفرانس بدشت» از دید دیگری حائز وجوه اهمیت بسیار بود. به عبارت دیگر

- از جمله سمبل و نمادی از عرفان و تمسک، اطاعت، فداء، حکمت و مشورت یاران بود:
- ۱- عرفان و تمسک: حساسیت اصحاب در احتفال بدشت نسبت به کشف نقاب مبین تمسک آنان به اصول عفت و احکام شرع اسلام است.
 - ۲- اطاعت: با آنکه دو بار در وعود حضرت نقطه اولی بدهاء گشت (بدهاء ابلاغ عمومی امر در مکه و قیام در کربلا) اصحاب آن حضرت در نهایت اطاعت امتثال امر مبارک نموده عازم خراسان گردیدند.
 - ۳- فداء: که از جمله به صورت فداء مال وسیله سلطان جلال جمال اقدس ابهی و جانبازی ذبیح (ملاً عبدالخالق اصفهانی که البته بعداً درمان گردید) و خدمات دو تاجر بابی حاج نصیر قزوینی و آقا محمد هادی فرهادی در نقش باغبانی (باغ‌های جمال ابهی و جناب طاهره) تحقق یافت.
 - ۴- حکمت: که به صورت اتخاذ تدابیر مخصوص در کشف حجاب و کسر حدود تجلی داشت.
 - ۵- مشورت: که شرح آن از پیش گذشت و نشانه کامل آزادی بیان و همیاری و همکاری جناب قدوس و جناب طاهره با جمال اقدس ابهی بود.

یادداشت‌ها

- ۱- از جمله رجوع فرماید به ترجمه انگلیسی تاریخ نیل زرنندی (*The Dawn-Breakers*)، طبع آمریکا، ۱۹۷۴ م، بیان حضرت ولی امرالله در مؤخره (Epilogue)، ص ۶۵۲. به علت اهمیت موضوع عین بیان حضرت ولی امرالله نقل می‌گردد:
- "The programme which He had thought out, the essentials of which He had already communicated to the chosen nineteen of His disciples, remained for the most part unfulfilled. The moderation He had exhorted them to observe was forgotten in the first flush of enthusiasm that seized the early missionaries of His Faith, which behaviour was in no small measure responsible for the failure of the hopes He had so fondly cherished."
- ۲- از جمله رجوع فرماید به: آیه نهم از باب دهم انجیل یوحنا.
- ۳- برای مطالعه تفصیلی مقام بایت حضرت نقطه اولی از جمله رجوع فرماید به:
- الف - محمد حسینی، نصرت‌الله، یوسف بهاء در قیوم الاسماء (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۴۸ ب)، صص ۳۸-۸۶.
- ب - محمد حسینی، نصرت‌الله، حضرت باب (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۲ ب)، صص ۳۷۶-۳۸۳ و ۹۷۰-۹۷۷.
- ۴- برای آگاهی بیشتر از مفهوم جهاد در شرع بیان از جمله رجوع فرماید به:
- الف - افنان، محمد (دکتر) و ویلیام هجر (William S. Hatcher)، "Western Islamic Scholarship and Bahá'í Origins" مندرج در نشریه *Religion*، ج ۱۵، ژانویه ۱۹۸۵ م، صص ۲۹-۵۱.
- ب - محمد حسینی، نصرت‌الله، یوسف بهاء در قیوم الاسماء، صص ۷۹-۸۶.
- ۵- رجوع فرماید به بیان حضرت ولی امرالله در مؤخره (Epilogue) ترجمه انگلیسی تاریخ نیل زرنندی (*The Dawn-Breakers*)، صص ۶۵۱-۶۵۲.
- ۶- مأخذ بالا، ص ۶۵۲. همچنین رجوع فرماید به کتاب حضرت باب تألیف نگارنده سطور، صص ۲۳۸-۲۴۶.

۷- برای آگاهی بیشتر از جمله رجوع فرماید به کتاب حضرت باب، ص ۲۴۲.

۸- از جمله رجوع فرماید به:

الف - فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی (طهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۴ ه.ش)، ج ۳، ص ۴۳۰.

ب - کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (طهران: ۱۳۸۷ ه.ق)، ج ۵، صص ۵۲۱ و ۵۲۸.

۹- عین بیان حقّ در سورة احزاب از قرآن شریف (آیه ۵۹) چنین است: «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ... فلا یؤذین...» ملامحسن فیض کاشانی به استناد روایات صحیحه در تفسیر صافی (ج ۴، ص ۲۰۴) فلسفه نزول آیه شریفه را عزیمت شبانه زنان مورد بحث برای اداء صلوة در پشت رسول اکرم و ایجاد مزاحمت در طریق برای آنان و وسیله برخی از جوانان دانسته است.

۱۰- ملامحسن فیض کاشانی در مجلد سوم تفسیر صافی (صص ۴۳۰-۴۳۱) ضمن تفسیر بیان حقّ «لا یدین زینتهنّ الا ما ظهر منها» (آشکاره نساوند زینت‌هایشان را مگر آنچه راکه آشکارش جائز است) به استناد روایات وارده آن گونه زینت‌ها را چون انگشتری، دستبند، لباس رو، خضاب و کحل (سرمه) می‌داند.

۱۱- عین بیان حقّ در سورة نور از قرآن شریف (آیه ۳۱) چنین است: «و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یدین زینتهنّ الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ...»

۱۲- مراد از تابعان (یا تابعین به لفظ عرب) در مفهوم خاص آن دسته از مسلمین اند که از اصحاب نخستین محسوب نمی‌شوند و لکن شرف ملاقات آنان را داشته‌اند. اما در این آیه مبارکه مراد از تابعین به طور کلی مؤمنین به رسول اکرم است، اعم از اصحاب و تابعین و طبقات دیگر. (از جمله رجوع فرماید به تفسیر صافی، ج ۳، صص ۴۳۱-۴۳۲).

۱۳- عین بیان حقّ چنین است: «او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال.»

۱۴- عین بیان حقّ چنین است: «و اذا سألتموهنّ متاعاً فسنلوهنّ من وراء حجاب.»

۱۵- از جمله رجوع فرماید به تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی، ج ۴، صص ۱۹۸-۱۹۹.

۱۶- فاضل مازندرانی، اسدالله، امر و خلق (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۴۲ ب)، ج ۳، ص ۳۴۲.

۱۷- در شرع بیان دامنه حلیت معاشرت و نظر مرد بر زن و زن بر مرد با رعایت اصول تقوی اتساع یافته و راه برای حضرت من بظهره الله مفتوح گردیده که در صورت افزایش این اتساع احدی لم و بم نگوید. در این خصوص از جمله رجوع فرماید به باب دهم از واحد هشتم بیان فارسی.

۱۸- افغان، ابوالقاسم، چهار رساله تاریخی در باره طاهره قرة العین (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۴۸ ب)، ص ۲۳.

۱۹- مأخذ بالا، صص ۲۳ و ۲۷.

۲۰- پرفسور براون می‌نویسد میرزا یحیی ازل گفته است که طاهره هرگز کشف حجاب کامل نکرده و گاه که هنگام

ادای سخن حجابش را به کنار می‌زده پس از لحظاتی مجدداً صورت خود را می‌پوشیده است. رجوع فرماید به:

Browne, E. G., *A Traveller's Narrative* (Cambridge: Cambridge University Press, 1891), vol. 2, p. 314, Note Q.

باید توجه داشت که به استناد نصوص مبارکه و به اجماع تاریخ‌نگاران بهائی و غیربهائی طاهره در بدست کشف حجاب کرده است. میرزا محمد تقی خان سپهر کاشانی در مجلد سوم تاریخ قاجاریه (معروف به ناسخ التواریخ (طهران: اسلامیه، ۱۳۵۳ ه.ش)) ضمن بیان واقعه بدست می‌نویسد: «... و قرة العین منبری در انجمن نصب کرده بی‌پرده بر منبر صعود کرد و برقع از رخ برکشید و چهره تابنده را که مهر رخشنده بود با مردان نمود.» (صص ۲۳۸-۲۳۹).

۲۱- از جمله رجوع فرماید به: فاضل مازندرانی، اسدالله، ظهور الحقّ (طهران: آرزوگان)، ج ۳، ص ۹۸.

۲۲- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مطلع الشمس (طهران: فرهنگسرا، ۱۳۶۲ ه.ش)، صص ۲۵۷-۲۵۸.

۲۳- رجوع فرماید به:

Shoghi Effendi, *God Passes By* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1970), p. 68.

- ۲۴- نیل زرنندی، محمد، مطالع الانوار، نشر سؤم (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ ب)، صص ۲۸۶ و ۳۰۱.
- ۲۵- رجوع فرماینده به: *God Passes By*، ص ۳۳.
- ۲۶- عیناً مأخذ بالا.
- ۲۷- رجوع فرماینده به ترجمه فارسی کتاب آرتور جوزف گوینو تحت عنوان مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی وسیله علی محمد فرهوشی (مترجم همایون). محل و تاریخ طبع ترجمه فارسی نامعلوم، ص ۱۵۱.
- ۲۸- عیناً مأخذ بالا.
- ۲۹- سمندر، کاظم، تاریخ سمندر و ملحقات (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب)، ص ۳۶۷.
- ۳۰- آواره، عبدالحسین، الکواکب الذریّه فی مآثر البهائیه (قاهره: مطبعة السعادة، ۱۹۲۳ م)، ج ۱، صص ۱۲۷ و ۱۳۱.
- ۳۱- رجوع فرماینده به ترجمه فارسی تاریخ ای. ال. ام. نیکلای فرانسوی تحت عنوان سید علی محمد معروف به باب وسیله علی محمد فرهوشی (مترجم همایون)، محل و تاریخ طبع ترجمه فارسی نامعلوم، ص ۳۰۵.
- ۳۲- از جمله رجوع فرماینده به کتاب حضرت باب تألیف نگارنده سطور، صص ۳۹۰-۴۰۲.
- ۳۳- برای زیارت بیان حضرت ربّ اعلی از جمله رجوع فرماینده به جلد سؤم ظهور الحقّ جناب فاضل مازندرانی، ص ۳۳۲.
- ۳۴- کتاب *God Passes By*، ص ۷۴.
- ۳۵- ترجمه فارسی تاریخ نیکلا، صص ۲۹۷-۳۰۵.
- ۳۶- افنان، ابوالقاسم، چهار رساله تاریخی، صص ۶۵-۶۶. مفاد نظر جناب ادیب العلماء بدون ذکر نام وی در مجلد نخست از کتاب کواکب الذریّه (ص ۱۲۰) نیز آمده است.
- ۳۷- کشف الغطاء (ترکستان: ۱۹۱۹ م ۹)، ص ۲۱۱ و زیرنویس آن.
- ۳۸- رجوع فرماینده به:
- الف - تذکره الوفاء، اثر قلم حضرت عبدالبهاء (حیفا: مطبعة عباسیه، ۱۹۲۴ م)، ص ۳۰۷.
- ب - *God Passes By*، ص ۳۱.
- ۳۹- مطالع الانوار، صص ۲۹۸-۲۹۹.
- ۴۰- *God Passes By*، ص ۳۱.
- ۴۱- به علت اهمّیت موضوع در این مقام عین بیان حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ ششم ژانویه ۱۹۳۳ و خطاب به یکی از اجنباء درج می‌گردد:
- "[The] Episode of Badasht was pre-arranged by Bahá'u'lláh, Tahirih and Quddus, that the seeming difference between the last two was only to appease the more orthodox of the friends who found difficulty in accepting the changes advocated by Tahirih, and that Quddus was in reality in full sympathy with what she did. It could not be otherwise..."
- (نقل از مجموعه *Lights of Guidance* گردآوری Helen Hornby، طبع دهلی نو، سال ۱۹۸۳ م، ص ۳۵۱).
- ۴۲- از متن اصلی تاریخ نیل زرنندی معلوم می‌شود که القاب اصحاب به نحو قرعه نصیب آنان گشته و از نوادر و عجائب وقایع آنکه هر لقب مناسب حال صاحب آن درآمده است (برای آگاهی از عین بیان جناب نیل زرنندی رجوع فرماینده به ص ۱۱۰ مجلد سؤم تاریخ ظهور الحقّ تألیف جناب فاضل مازندرانی). این موضوع به نهایت درجه اغراق آمیز به نظر می‌رسد و شاید به همین دلیل حضرت ولی امرالله هنگام تلخیص و ترجمه تاریخ نیل به نقل آن

مبادرت نفرموده‌اند.

۴۳- *God Passes By* ، ص ۳۲. باید توجه داشت که نام "طاهره" به عنوان لقب برای جناب قره العین صرفاً در بدشت اعطاء گردیده است. اگرچه حضرت باب در تویقات مبارکه آن جناب را بارها طاهره دانسته‌اند. عبارت "a" new name" در *God Passes By* (ص ۳۲) شاهد مقال است.

۴۴- عیناً مأخذ بالا.

۴۵- مستند به بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء (ص ۳۰۷) که می‌فرمایند: «بعد روزی جمال مبارک را حکمة نفاہتی عارض یعنی نفاہت عین حکمت بود.»

۴۶- مستند به بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء (ص ۳۰۷) که می‌فرمایند: «... در باغی جناب قدوس روح المقربین له الفداء مخفیاً منزل داشتند... جناب قدوس بغتة واضح و آشکار از باغ بیرون آمدند...» احتمالاً این اختفاء به خاطر اعداء امر الهی بوده که در جستجوی جناب قدوس بوده‌اند.

۴۷- نیل زرنندی، مطالع الانوار، صص ۲۹۵-۲۹۶.

۴۸- *God Passes By* ، ص ۳۲.

۴۹- عیناً مأخذ بالا.

۵۰- تذکرة الوفاء، ص ۳۰۸.

۵۱- نیل زرنندی، مطالع الانوار، صص ۲۹۸-۲۹۹.

۵۲- رجوع فرمایند به:

الف - *God Passes By* ، ص ۳۲.

ب - نیل زرنندی، مطالع الانوار، ص ۲۹۷.

۵۳- تذکرة الوفاء، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۵۴- گوینو در تاریخ خویش (ترجمه فارسی مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، صص ۱۵۱-۱۵۴) و نیکیلا در تاریخ خود (ترجمه فارسی سید علی محمد معروف به باب، صص ۲۹۹-۳۰۱) مطالبی را به عنوان محتوای سخنرانی جناب طاهره در روز کشف حجاب درج کرده‌اند که البته می‌تواند رنگی از حقیقت داشته باشد. به استناد آنچه آن دو نگاشته‌اند طاهره در باب مقام و آزادی نسوان نیز سخن گفته است.

۵۵- *God Passes By* ، ص ۳۲.

۵۶- حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در بدشت همه اصحاب فرار کردند مگر معدودی.» (زرقانی، محمود، بدائع الآثار (هندوستان: ۱۹۲۱ م)، ج ۲، ص ۱۶۵).

۵۷- نیل زرنندی، مطالع الانوار، ص ۴۹۱. برادران نهري سرانجام به هدایت و دلالت جمال ابهی در همان احتفال بدشت به جمع ثابتان پیوستند.

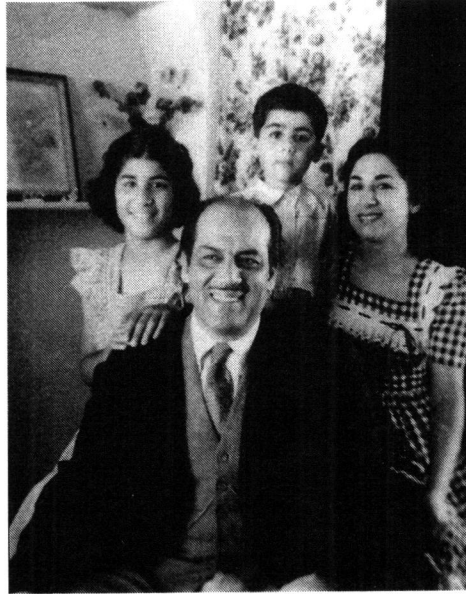
۵۸- تذکرة الوفاء، ص ۳۰۸.

۵۹- *God Passes By* ، ص ۳۲. ملا عبدالخالق به هدایت و دلالت جمال ابهی در همان احتفال بدشت به جمع ثابتان پیوست. جناب طاهره او را به ذبیح ملقب نمود و شاید جمال ابهی نیز این لقب را تثبیت فرمود. ملا عبدالخالق سرانجام در وقایع قلعه طبرسی به شهادت رسید.

۶۰- برای آگاهی از محتوای روایت رجوع فرمایند به: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار (طهران: اسلامیة)، ج ۷، ص ۳۳۶ و ج ۴۳، ص ۲۲۱. عبارت «غضوا ابصارکم» از رسول اکرم در دو روایت منقول (در صفحات مذکور) در باب عبور جناب فاطمه از پل صراط گویای آن است که نامبرده بی حجاب از آن پل گذر خواهد فرمود.

۶۱- *God Passes By* ، ص ۳۲.

۶۲- شاید اشاره حضرت طاهره به روایت مفصل منقول از حضرت امام جعفر صادق در کتاب بحار الانوار باشد



با همسر و فرزندان (گلوریا، می، نیشان)

که می فرماید قائم متکلم به کلمه‌ای خواهد گشت که برخی از اصحابش بدان کفر خواهند ورزید. در بخش آخر روایت می فرماید: «فيجولون في الارض... فيرجعون اليه و الله انى لاعرف الكلام الذى يقوله لهم فيكفرون به» (ج ۵۲، ص ۳۲۶).

۶۳- *God Passes By*، صص ۳۲-۳۳.

۶۴- تذكرة الوفاء، ص ۳۰۸.

۶۵- حضرت ولی امرالله گاه عنوان "کسر حدود" را "خرق حجاب" فرموده‌اند. از جمله رجوع فرمایند به لوح مبارک ۱۰۵ (طهران: ۱۰۵ ب)، ص ۲۳.

۶۶- مستند به دو مأخذ زیر:

الف - *God Passes By*، ص ۳۳.

ب - بیانات جناب نبیل زرنندی در متن اصلی تاریخ خویش (برای آگاهی از بیانات نبیل رجوع فرمایند به: فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۳، ص ۱۱۱).

۶۷- مطالع الانوار، ص ۳۰۰.

۶۸- مأخذ بالا، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۶۹- کشف الغطاء، ص ۲۱۱ (نقل به مضمون).

۷۰- مطالع الانوار، ص ۳۰۰.

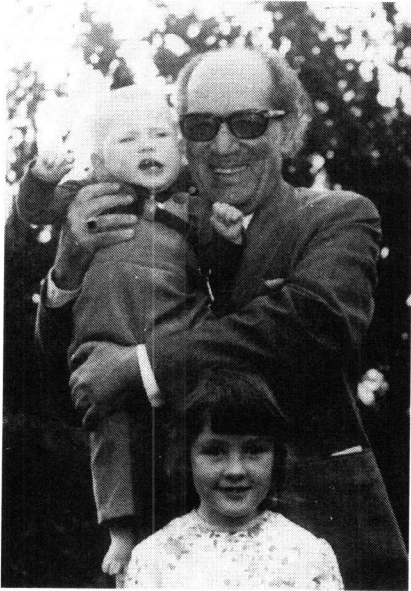
۷۱- لوح قرن اجبای شرق (۱۰۱ بدیع) (طهران: ۱۰۱ ب)، قطع بزرگ، ص ۱۰.

۷۲- *God Passes By*، صص ۳۱ و ۴۰۹. بیان حضرت ولی امرالله که می فرمایند "the inauguration of that

Dispensation in Badash't" حائز کمال اهمیّت است.

۷۳- مأخذ بالا، ص ۱۷.

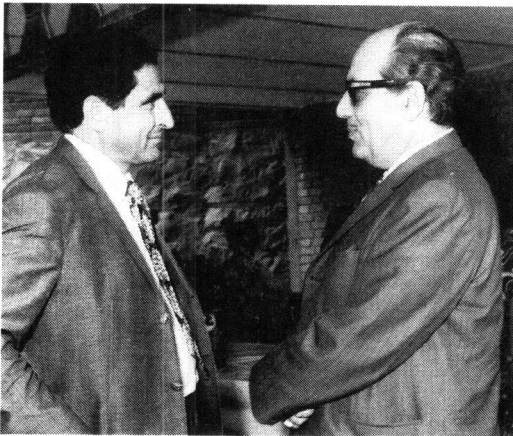
مراحلی از حیات جناب فیضی



عاشق کودکان



با ایادی امرالله جناب اولینگا



با جناب هوشمند فتح اعظم



با جناب خلیل نورده (خطاط) - نجف آباد